

## درباره این ویژه نامه

این ویژه نامه را به سرنوشت یک زندانی سیاسی اختصاص داده ایم. سرنوشتی که از مبارزه و سپس دستگیری در رژیم شاه آغاز می شود و به مبارزه، دستگیری و اعدام در رژیم جمهوری اسلامی ختم می شود. روایت زندگی او، روایت زندگی بسیاری از مخالفین رژیم شاه و جمهوری اسلامی است. مدار بسته «زندان، فعالیت سیاسی، زندان» و در بسیاری از موارد «زندان، فعالیت سیاسی، اعدام» پاسخ همیشگی رژیم های حاکم بر ایران به مخالفین و به ویژه فعالین چپ بوده است. مدار بسته ای که مدام بر پایه ی «منطق حاکم» بازتولید می شود.

چنین منطقی، سیاست را فقط از طریق سرکوب و نابودی سیستماتیک مخالفین می فهمد. از طریق ترور فکری و فیزیکی مخالفین «همگونی» ای را می طلبد که در زندگی واقعی امکان پذیر نیست. پس، چنین نظم سربازخانه ای بایستی از طریق کینه توزی با مخالفین، فشار مکانیکی و به کار گیری دستگاه نظامی پلیسی برقرار شود. رژیم شاه و جمهوری اسلامی راهی را آزموده اند و می آزمایند که «سلسله مراتب ترس» می توان نامیدش. چهره آشکار «سلسله مراتب ترس» در زندان ها و شکنجه گاه های حکومتی نمایان می شود. در این جا انسان به بند کشیده، امکانی برای دفاع از خود ندارد. زندان بان این را به خوبی می داند، و نهایت تلاش برای سوء استفاده از این موقعیت را می کند. از هر جهت که بنگریم، معادله یک سوپیه و به نفع شکنجه گر است. «منطق حاکم» برنده این بازی را از قبل رقم زده: «حاکم همه جا حاکم است و محکوم همه جا محکوم! تلاش بی هوده ای است که این «مدار بسته» را تغییر دهید!»

با این همه، اما، چهره «ترس» و «مرگ» تَرَک برمی دارد! درست در «مرکز اقتدارش»، یعنی زندان، سر و کله آدم هایی پیدا می شود که تن به چنین مدار بسته ای نمی دهند. در اساس، انکار و نفی «منطق حاکم» اند، از منطقی نو پیروی می کنند: منطق انسان آزاد. در چنین موقعیتی، زندانی، انسانی است که پای در گرداب «منطق حاکم» نمی گذارد، در خارج از آن است و برعلیه آن شوریده است. در روزگار رکود و خمودگی، این انسان ها اندکند و بر گوهره وجود انسانی شان اتکا می کنند. «وقتی چیزی برای اتکا کردن نیست، بهتر است به خودت متکی شوی!»

محمود محمودی (بابک) یکی از این انسان ها بود که از دهه چهل شمسی تا نیمه اول دهه شصت، تلاش خود را به عنوان یک انسان آزاد، یک فعال سیاسی چپ و یک فدایی دنبال کرد. هیچ کس و هیچ چیز باعث نشد که او امیدش را به فردای انسانی از دست بدهد و برای

دست‌یابی به آن از تلاش بازماند. از نابه‌هنجاری‌های مبارزه برعلیه حکومت‌های شاه و جمهوری اسلامی دل سرد نشد و از ناملایمات روزگار ره‌توشه‌ای برای مبارزه بهتر با سیستم حاکم یافت. آموخت و آموزاند. رفیق بود و رفیق ماند.

حکایت محمود محمودی (بابک)، حکایت انسان آزادی است که ظلم را برنتابیده. بر رژیم‌های ستمگر شاهنشاهی و جمهوری اسلامی تاخته است. داغ شکنجه و حبس و انفرادی را بر جان خریده تا «دمی در این ظلام» نور بیافشانند و دست دوستی به سوی انسان‌های دیگری که برای آزادی و سوسیالیسم مبارزه کرده و می‌کنند، دراز کرده است.

هدف این ویژه‌نامه فقط بزرگ‌داشت یک زندانی سیاسی مبارز نیست، بلکه تلاشی برای بازسازی و دریافت گنجینه‌های جنبش چپ ایران است که از درون جنبش وسیع اجتماعی و سیاسی دهه‌های ۵۰ و ۶۰ شمسی بارور شده بود. این دست‌آوردهای تجربی به ویژه در دوران انقلابی ۱۳۵۵ تا اوایل دهه شصت به باروری و اوج بی‌همتایی رسید. نگاه بی‌غرضانه به این دست‌آوردها و نیز حفظ نگرش انتقادی به ضعف‌های ناشی از اشتباه‌کاری‌ها و بی‌تجربگی‌های این جنبش، کاری است بس دشوار.

xxx

گفتگوهای زندان برای آماده‌سازی این ویژه‌نامه با فراخوانی تلاش کرد تا از یاری کلیه کسانی که به نحوی با دوره‌ای از زندگی بابک در تماس بوده‌اند، بهره جوید. در مجموع با بیش از چهل نوشته، خاطره، سند و مقاله سعی در بازسازی زندگی پرفراز و نشیب بابک داشته‌ایم. برای هماهنگی بیشتر مطالب، پس از نوشته‌ای کوتاه درباره زندگی بابک، به سه دوره «قبل از سیاهکل و زندان شاهنشاهی»، «قیام تا دستگیری مجدد» و «زندان تا اعدام» پرداخته شده است. قسمت «مقالات» به بازتاب برخی نظرات درباره بابک و محیط سیاسی عمومی دوره متاخر اختصاص یافته است. در انتها در بخش «پیوست‌ها» علاوه بر «گزارشی درباره این ویژه‌نامه»، به کیفرخواست کینه‌توزانه رژیم جمهوری اسلامی برعلیه محمود محمودی (بابک) و نیز بخشی از اسناد و زندگی‌نامه‌های مرتبط با این ویژه‌نامه پرداخته شده است.

در این مجموعه، تلاش کردیم که همه نظرات متفاوت را صرف‌نظر از تعلق سیاسی عقیدتی و گروهی افراد، منعکس کنیم. خواننده در طول کتاب با احساس‌ها و نقطه نظرات متفاوتی روبرو می‌شود که نمایان‌گر دریافت‌های مختلف از موضوعی واحد است.

این ویژه‌نامه گرچه فلسفی نیست ولی وسوسه می‌شویم که در باب «حقیقت متکثر» و «حقیقت واحد» و جدال همیشگی پیروان منطق صوری و متافیزیک نیز اشاره‌ای هرچند کوتاه داشته باشیم! در ویژه‌نامه بابک به نمونه جالبی از «وحدت اضداد» و سه‌گانه‌های هگلی برمی‌خوریم. اگر حقیقت «انعکاس واقعیت عینی» است و واقعیت عینی «مستقل از همه ما» جریان دارد، پس این روایت‌های چندگانه که از سرنوشت عینی محمود محمودی (بابک) ارائه شده است، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

پاسخ به این «حقیقت متکثر» چیزی نیست جز این که «شناخت» بدون «شناسنده» معنا ندارد و «شناسنده» همواره از منظر خویش بر واقعیت نظر می افکند، پس در بهترین حالت، بخشی از حقیقت را بیان می دارد. «حقیقت واحد» فقط در وحدت با «حقیقت متکثر» به مرحله متعالی تر یعنی «حقیقت مشخص» دست می یابد و این ویژه نامه تنها گامی کوچک در این راه است.